

A Remark on Persian Left-dislocation and the Related Challenges for Role and Reference Grammar

Farhad Moezzi

Assistant Professor, Department of General Courses, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran

**Corresponding author, e-mail: fmp59i@gmail.com*

Abstract

This article, first, is concerned with the study of left-dislocation and its information-structural implications in Persian. Left-dislocation in Persian is syntactically manifested by the topical and contrastive left-dislocation constructions. The double external possession construction as an instantiation of the topical left-dislocation is characterized by the sequence of two external possessors in the left-periphery of the core. The contrastive left-dislocation construction is distinguished from the topical one via the focality and position of the left-dislocated element figuring inside the clause. Each construction has specific syntactic and information-structural properties that the layered structure of the clause in the present RRG, as the framework of this study, fails to account for. Incorporating the concepts of discourse saliency and contrast as explicit selection among alternatives into the information-structural lexicon in RRG, the author of the present study tries to extend the scope of the left-periphery in the theory so as to increase its typological adequacy.

Keywords: Left-dislocation, Persian, Role and Reference Grammar, Information Structure, Left-periphery, Discourse Saliency, Contrast.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۸/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۱

صص ۴۵ - ۶۴

بحثی در باب چپ‌نشانی^۱ فارسی و چالش‌های نظری آن برای دستور نقش و ارجاع

* فرهاد معزی پور

چکیده

در این مقاله ابتدا به معرفی چپ‌نشانی و پیامدهای ساخت اطلاعی آن در زبان فارسی می‌پردازیم. چپ‌نشانی در زبان فارسی از منظر ساخت اطلاع در قالب دو ساخت چپ‌نشان مبتداساز و تقابل‌ساز تحقق می‌یابد. ساخت ملکی بیرونی دوگانه به عنوان یک ساخت چپ‌نشان مبتداساز میزبان دو سازه گسسته چپ‌نشان در حاشیه بند می‌شود. دو ویژگی درون بندی بودن و کانونی بودن سازه چپ‌نشان ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز را از ساخت مبتداساز جدا می‌کند. هر یک از این دو ساخت ویژگی‌های نحوی و ساخت اطلاعی ویژه‌ای دارند که ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع به عنوان چارچوب نظری این پژوهش از تبیین آن‌ها باز می‌ماند. نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا با الحاق مؤلفه‌های ساخت اطلاعی چون برجستگی گفتمانی و تقابل به معنی گزینش از میان مجموعه‌ای با اعضای مشخص به واژگان ساخت اطلاعی در این الگوی دستوری، دو جایگاه نحوی زبان-ویژه را به حاشیه چپ مرکز در ساخت لایه‌ای بند معرفی کرده تا بر کفایت رده‌شناختی ساخت لایه‌ای بند بیفزاید.

کلیدواژه‌ها

چپ‌نشانی، فارسی، دستور نقش و ارجاع، ساخت اطلاع، حاشیه چپ، برجستگی گفتمانی، تقابل

fmp59i@gmail.com

* استادیار، گروه دروس عمومی، دانشگاه صنعتی شاهرود، ایران

^۱ شایان ذکر است که در این مقاله، استفاده از برابر نهاد چپ‌نشانی به عنوان یک فرایند دستوری واحد، مطابق با خط لاتین صورت گرفته است.

Copyright©2020, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

Doi: 10.22108/jrl.2019.115388.1308

۱. مقدمه: چپ‌نشانی در فارسی

از منظر آرایش واژگانی چپ‌نشانی^۱ از جمله ساخت‌های نحوی نشاندار در زبان فارسی است که به واسطه آن مفعول متممی یا مالک در ساخت اضافی به دلایل کاربردشناختی از جایگاه اصلی خود در درون بند خارج شده و جایگاه اصلی خود را به یک واژه‌بست ضمیری که بازیافت نقش نحوی آن سازه چپ‌نشان را بر عهده می‌گیرد، واگذار می‌کند. این جابه‌جایی در زبان فارسی با حضور پس‌اضافه «را» به دنبال سازه چپ‌نشان همراه می‌شود.^۲ با توجه به پیوند ناگسستنی را-نشانی در زبان فارسی و مفهوم مبتدأبودگی، تنها انگیزه چپ‌نشانی در زبان فارسی، مبتدأسازی سازه چپ‌نشان برشمرده شده است (دبیرمقدم، ۱۳۸۴). در مثال‌های (۱) و (۲) به ترتیب می‌توان چپ‌نشانی مالک در ساخت اضافی و مفعول متممی را مشاهده کرد.

(۱) غزل، شماره‌ش پیدا کردم.

(۲) بچه‌رو، چاقور از اش بگیر.

لمبرکت^۳ (۲۰۰۱) از چهار ویژگی رده‌شناختی برای تشخیص ساخت چپ‌نشان نام می‌برد: ۱. برون‌بندی بودن سازه چپ‌نشان، ۲. امکان درون‌بندی شدن سازه چپ‌نشان یعنی برگشت به همان شکل بی‌نشان پیش از اعمال چپ‌نشانی، ۳. هم‌نمایگی ضمیری و ۴. مشخصه آوایی ویژه. با استناد به این چهار ویژگی می‌توان دریافت که چپ‌نشانی در زبان فارسی از معیارهای چهارگانه لمبرکت پیروی می‌کند. با در نظر گرفتن مثال‌های (۱) و (۲) برون‌بندی بودن سازه چپ‌نشان از طریق ویرگول نشان داده شده است، امکان درون‌بندی شدن سازه چپ‌نشان مهیا است (به عنوان مثال شماره غزل پیدا کردم، چاقور از بچه بگیر)، واژه‌بست ضمیری از هم‌نمایگی آن با سازه چپ‌نشان حکایت دارد و نحوه ادای جمله در ساخت چپ‌نشان به گونه‌ای است که گوینده با نهادن تکیه فعال سازی^۴ (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۲۵۹) و ایجاد مکث، مرز میان بند و جمله را تعیین می‌کند. ذکر این نکته در اینجا لازم است که ویژگی‌های چهارگانه فوق از منظر کاربردشناختی به خوانش مبتدأبودگی سازه چپ‌نشان منجر می‌شود، همان تعبیری که دبیرمقدم (۱۳۸۴) از این فرایند نحوی دارد و از آن ذیل عنوان مبتدأسازی ضمیرگذار یاد می‌کند. به باور نگارنده علاوه بر برخورداری از ویژگی‌های فوق، چپ‌نشانی در زبان فارسی از مشخصه‌های نحوی و ساخت اطلاعاتی دیگری برخوردار است که کمتر در ادبیات پژوهشی این فرایند

^۱ left-dislocation

^۲ باید خاطر نشان کرد که حضور «را» در مواردی غیرممکن و در مواردی اختیاری می‌نماید. به نقل از دبیرمقدم (۱۳۸۴) اگر قبل از چپ‌نشانی ساخت اضافی در حالت فاعلی باشد، بعد از چپ‌نشانی حضور «را» به دنبال مالک چپ‌نشان منتفی است، مانند مثال (i).

(i) الف. پدر فرهاد او آمد.

ب. فرهاد (رو*)، پدرش او آمد.

در مواردی حضور یا عدم حضور «را» به دنبال سازه چپ‌نشان عملاً دستوری بودن جمله را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، مانند مثال (ii).

(ii) الف. مقاله دکتر کریمی رو خوندم.

ب. دکتر کریمی (ر)، مقاله‌ش خوندم. (معزی پور، ۱۳۹۷: ۷۹)

^۳ K. Lambrecht

^۴ activation accent

نحوی به چشم می‌خورد. در اینجا به این مشخصه‌ها اشاره می‌کنیم و در بخش ۴ به پیامدهای آن‌ها و نحوه رویارویی با آن‌ها در دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم.

به باور نگارنده چپ‌نشانی در زبان فارسی صرفاً به منظور مبتداسازی انجام نمی‌گیرد. یکی دیگر از نقش‌های چپ‌نشانی در زبان فارسی ایجاد نقش کانون تقابلی برای مفعول متممی چپ‌نشان است. بافت پرسش و پاسخ در مثال (۳) را در نظر بگیرید.

(۳) الف. دیشب تو عروسی با کی رقصیدی، فرزاد یا مهرداد؟

ب. مهرداد باهاش رقصیدم.

در مثال (۳.ب) سازه مهرداد یک مفعول متممی چپ‌نشان است که البته با سازه چپ‌نشان بچه در مثال (۲) تفاوت‌هایی دارد. وجوه اشتراک این دو سازه به شرح ذیل است:

- هر دو سازه در حاشیه چپ مرکز^۱ قرار گرفته‌اند.
- هر دو سازه با پس‌اضافه «را» همراه شده‌اند.
- امکان درون‌بندی شدن هر دو سازه و بازگشت به آرایش بی‌نشان وجود دارد.
- سازه چپ‌نشان با واژه‌بست ضمیری هم‌نمایه شده است.

اما سازه مهرداد در مثال (۳.ب) از منظر ساخت اطلاعی نقش کانون تقابلی دارد، به عبارتی دیگر، پرسش (۳.الف) تداعی‌کننده پیش‌انگاره‌گوبنده با x رقصید می‌باشد و مصداق مهرداد به عنوان ارزش صحیح، گزاره باز حاضر را به تصریح تبدیل می‌کند، لذا در وهله نخست در ساخت اطلاع جمله نقش کانون را بر عهده دارد و از آن جهت که در رقابت/تقابل با عضو دیگری (فرزاد) از یک مجموعه تشخیص‌پذیر (فرزاد، مهرداد) به عنوان ارزش صحیح انتخاب می‌شود، تقابلی تفسیر می‌شود. اعطای نقش کانونی تقابلی به سازه چپ‌نشان در مثال (۳.ب) برآمده از مشخصه‌های نحوی و آوایی متفاوت با سازه چپ‌نشان در مثال (۲) است که ذیلاً فهرست می‌شوند:

- گرچه هر دو سازه در حاشیه چپ مرکز واقع شده‌اند، اما سازه چپ‌نشان در مثال (۳.ب) برای کانونی شدن نیازمند حضور در حوزه بند است در حالی که سازه چپ‌نشان در مثال (۲) به دلیل مبتداسدگی، از بند گسسته و در درون جمله واقع می‌شود.
- سازه چپ‌نشان در مثال (۲) مبتدای جمله است و با تکیه فعال‌سازی ادا می‌شود چراکه در زمان گفتگو، مصداق آن در آگاهی شنونده یا همان حافظه کوتاه‌مدت او قرار ندارد - که این خود پیش‌شرط مبتداسدگی است. لذا گوبنده با تکیه فعال‌سازی و مکث حاصل، مصداق سازه چپ‌نشان را از حافظه طولانی‌مدت به حافظه کوتاه‌مدت مخاطب خود آورده و سپس در باب آن به خبررسانی می‌پردازد. در حقیقت انگیزش کاربردشناختی در چپ‌نشانی مبتداساز چون مثال‌های (۱) و (۲)، رساندن وضعیت تشخیص‌پذیری مصداق سازه چپ‌نشان از حالت غیرفعال/نیمه‌فعال به حالت فعال است (گلوکنز^۳، ۱۹۹۳؛ لمبرکت، ۱۹۹۴؛ گرگوری و مایکلیس^۴، ۲۰۰۱). اما سازه چپ‌نشان در مثال (۳.ب)

^۱ core left-periphery

^۲ منظور نگارنده از حاشیه چپ مرکز در بخش ۳ ارائه خواهد شد.

^۳ R. Geluykens

^۴ M. Gregory and L. Michaelis

کانون تقابلی جمله است و با تکیه تقابلی در جمله ادا می‌شود، از این رو نیازمند گسستن از حوزه بند و نشانیدن ویرگول بعد از آن نیست.

بنابراین چپ‌نشانی از حیث ساخت اطلاع‌میین دو ساخت نحوی مجزا است: ساخت چپ‌نشان مبتداساز^۱ و ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز^۲.

نکته دیگری که در باب چپ‌نشانی باید به آن اشاره کرد، امکان چپ‌نشانی دو مالک به طور هم‌زمان از یک ساخت اضافی است. پیشتر نمونه چپ‌نشانی مالک را در مثال (۱) نمایش داده‌ایم. این ساخت نحوی را به پیروی از پین و برشی^۳ (۱۹۹۹) ساخت مالک بیرونی^۴ می‌نامیم. از آنجایی که فارسی امکان چپ‌نشانی هم‌زمان دو مالک را مهیا می‌سازد، ساختی که در آن دو مالک بیرونی وجود دارد را ساخت ملکی بیرونی دوگانه^۵ می‌نامیم. این ساخت نخستین بار در دبیرمقدم (۱۳۸۴) معرفی شد که نمونه آن را می‌توان در مثال (۴) مشاهده کرد. در این مثال سازه‌های بچه و دگمه دو مالک بیرونی قلمداد می‌شوند که هر دو با پس‌اضافه «را» همراه شده‌اند. در مثال (۵) نیز ساخت ملکی بیرونی دوگانه مشهود است با این تفاوت که مالک‌های برونی شامل فرزند و خانم بدون «را» ظاهر شده‌اند چرا که مملوک در این ساخت در حالت فاعلی قرار دارد. شایان ذکر است که هر دو مالک بیرونی در ساخت ملکی بیرونی دوگانه مبتداهای جمله هستند ولی با توجه به برجستگی گفتمانی بیشتر مالک نخست (نسبت به مالک دوم) که از منظر نحوی با استقرار آن در جایگاه نخستین خارج از بند متبلور می‌شود، آن مالک به عنوان مبتدای اولیه و مالک دوم به عنوان مبتدای ثانویه جمله در نظر گرفته می‌شوند. سازه‌هایی که بعد از ویرگول دوم قرار می‌گیرند همگی بخش کانون جمله را تشکیل می‌دهند.

(۴) بچه‌رو، پیرهنش، دگمه‌ش بدوز. (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

(۵) فرزند، خانمش، کلیه‌ش از کار افتاده.

بعد از معرفی چپ‌نشانی و نمونه‌های آن در زبان فارسی شامل ساخت چپ‌نشان مبتداساز (مثال‌های ۱، ۲، ۴ و ۵) و ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز (مثال ۳.ب) به پرسش اصلی این پژوهش می‌پردازیم. نگارنده معتقد است که ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع در وضعیت کنونی خود به دلایلی که متعاقباً ذکر خواهند شد، قادر به میزبانی سازه چپ‌نشان تقابلی مانند سازه مهرداد در مثال (۳.ب) نیست. ساخت ملکی بیرونی دوگانه نیز به دلیل حضور دو سازه نحوی گسسته از بند از یک طرف و وجود تنها یک جایگاه نحوی گسسته در ساخت لایه‌ای بند چالش‌برانگیز است. با عنایت به اینکه ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع مدعی این است که از کفایت رده‌شناختی برای بازنمایی ساختار بند برخوردار است (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۳)، باید دید که این مدل دستوری چگونه امکان میزبانی سازه چپ‌نشان تقابلی و دو مالک بیرونی را آن‌چنان که داده‌های فوق نشان می‌دهد، می‌یابد. پاسخ این پرسش‌ها را پس از مرور مختصر بر ادبیات چپ‌نشانی در

¹ topical left-dislocation construction

² contrastive left-dislocation construction

³ D. Payne & I. Barshi

⁴ external possession construction

⁵ double external possession construction

فارسی در بخش ۲ و معرفی ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع در بخش ۳، با ارائه راهکارهایی نوین در بخش ۴ می‌یابیم.

۲. نگاهی مختصر بر پیشینه چپ‌نشانی در زبان فارسی

چپ‌نشانی در زبان فارسی از هر دو منظر نقش‌گرایی و صورت‌گرایی (مشخصاً نحو زایشی) مورد بررسی قرار گرفته است. با مروری بر پیشینه تحقیق درمی‌یابیم که این ساخت نحوی- همان‌گونه که پیشتر اشاره شد- اهمیت خود را مدیون پس‌اضافه «را» و نقش آن در زبان فارسی و به خصوص در جملاتی با نحو چپ‌نشان می‌باشد.

کریمی (۱۹۸۹) نقش «را» در زبان فارسی و نیز جملات چپ‌نشان را نمایش مؤلفه‌های مشخص‌بودگی^۱ و غیرفاعلی بودن^۲ گروه اسمی همراه آن می‌داند. منظور آن است که اگر یک گروه اسمی چون سازه چپ‌نشان یک عضو برجسته از یک مجموعه مرکب باشد، حالت فاعلی نداشته باشد و تحت حاکمیت حرف اضافه نباشد، حضور «را» در کنار آن اجباری می‌شود.

قمشی (۱۹۹۷) «را» در زبان فارسی را نشانه‌ای برای نمایاندن گذرایی^۳ بالای یک گروه اسمی می‌داند به این معنی که یک گروه اسمی را- نشان قابلیت بیشتری برای نمایاندن مؤلفه‌های معرفگی، جاننداری و نتیجتاً واقع شدن در مقام مبتدای جمله/گفتمان را دارد. از نگاه فرمالیستی ایشان، گروه‌های اسمی را- نشان همگی مبتداهایی هستند که به صورت افزوده‌های فعلی توسط این پس‌اضافه حالت غیرفاعلی می‌پذیرند.

گنجوی (۲۰۰۷) را- نشانی در زبان فارسی را ابزاری برای نمایش کهنگی گروه‌های اسمی می‌داند که مصادیق آن‌ها از مفروضات گفتمان پیشین در بافت گفتگو می‌باشند. به اعتقاد ایشان سازه چپ‌نشان به صورت افزودگی به گروه تصریف/زمان ملحق شده و به دلیل برخورداری از یک جایگاه نحوی مجزا از گروه‌های اسمی را- نشان موضوعی (همان مفعول‌های مستقیم به تعبیر عام)، تفسیر مبتدایبودگی می‌پذیرند.

از میان رویکردهای نقش‌گرا به دبیرمقدم (۱۳۸۴)، شهیدی (۱۳۷۹) و رابرتس و همکاران (۲۰۰۹) اشاره می‌کنیم. دبیرمقدم (۱۳۸۴) نقش «را» در زبان فارسی را چه زمانی که مفعول‌های معرفه و نکره مشخص و چه زمانی که قیود زمان و مکان و سازه‌های چپ‌نشان را مشایعت کند، نمایاندن مبتدای ثانویه جمله می‌پندارد به گونه‌ای که توالی رخدادهای این پس‌اضافه در جملاتی چون (۴) به تلقی مبتدای ثانویه به عنوان مؤلفه‌ای پیوستاری می‌انجامد. معزی پور (۱۳۹۷) پیشتر به نواقص این فرضیه پرداخته و معتقد است که وقوع یک مالک چپ‌نشان در جایگاه خارج از بند به منزله آن است که این سازه تنها مبتدای جمله می‌باشد چراکه انگیزش کاربردشناختی در به کارگیری ساخت چپ‌نشان مبتداساز، انتقال موضوعیت یک پاره‌گفتار از یک مصداق گفتمانی به یک مصداق گفتمانی دیگر است. به عنوان مثال، منظور گوینده از ادای جملاتی چون مثال‌های (۱) و (۲) موضوعیت بخشی به مصادیق غزل و بچه می‌باشد فارغ از اینکه در گفتمان پیشین چه مصداق یا مصادیقی مورد بحث بوده‌اند، از این حیث فرضیه مبتدای ثانویه بودن هر اسم را- نشان و پیوستاری بودن مبتدای ثانویه ابطال می‌شود.

¹ specificity

² obliqueness

³ transitivity

شهیدی (۱۳۷۹) به پیروی از دبیرمقدم (۱۳۸۴) پس‌اضافه «را» را یک نقش‌نمای مفعولی در سطح نحو و نشانه مبتدای ثانویه می‌داند. ایشان بر این باورند که سیر تحول تاریخی این پس‌اضافه شامل دو دوره تغییر است، ابتدا زمانی که «را» به عنوان یک نشانه دستوری نقطه تلافی نحو و کاربردشناسی شده و برای نمایاندن مفعولی که مبتدای ثانویه جمله است دستوری می‌شود که البته این کارکرد خود در فارسی محاوره برای چپ‌نشانی مفعول متممی و مالک در ساخت اضافی برای ایفای نقش مبتدای ثانویه بسط می‌یابد. در دوره دوم تغییر، برخی از قیود زمان و مکان که عمدتاً افزوده‌های کانونی هستند و نحو فارسی امکان را-نشانی از آن‌ها را سلب می‌کند، صرفاً برای مبتدای ثانویه شدن با «را» ظاهر می‌شوند. نکته دیگری که در این اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد وضعیت شناختی یک سازه چپ‌نشان است که باید برای شنونده، کهنه باشد ولو اینکه در گفتمان پیشین ذکر آن نرفته باشد.

رابرتس و همکاران (۲۰۰۹) در بخش چهار کتاب خود به بررسی نمونه‌هایی از جملات نشاندار زبان فارسی که در آن‌ها آرایش واژگان از حالت کانونی خود خارج شده و دستخوش فرایندهایی چون مبتداسازی و کانونی‌سازی شده‌اند، پرداخته‌اند. گرچه در این بخش، هیچ جمله‌ای با نحو چپ نشان بررسی نشده است، اما آنچه که نگارنده را وا می‌دارد تا اثر مذکور را در پیشینه تحقیق خود جای دهد، جملاتی هستند که در آن‌ها مفعول مستقیم را-نشان بدون تأثیرپذیری از فرایند چپ‌نشانی و تنها با اعمال پیشایندسازی^۱ در جایگاه نخست جمله و مشخصاً در جایگاه پیشین مرکز به عنوان یکی از جایگاه‌های زبان ویژه در ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع-که در بخش سه به آن خواهیم پرداخت- قرار می‌گیرد. پیامد ساخت اطلاعی این پیشایندسازی، با در نظر گرفتن جایگاه تکیه، ایفای نقش کانون تقابلی و مبتدای تقابلی توسط مفعول پیشایندشده است. خوانش کانون تقابلی و مبتدای تقابلی برای مفعول پیشایندشده در مثال (۶)، به تأسی از نگارندگان به ترتیب در (7.a) و (7.b) قید شده است.

(۶) این کتاب داستانُ کیمیا اغلب برای بچه‌ها می‌خونه. (رابرتس و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۴۳)

(7) a. Kimia reads THIS STORYBOOK often for children.

b. As for this storybook, Kimia often reads (it) for children.

آنچه که توجه نگارنده را به خود جلب می‌کند این حقیقت انکارنشده است که مفعول مستقیم را-نشان در مثال (۶) می‌تواند پذیرای هر دو نقش کانون و مبتدای تقابلی باشد که تلویحاً مبین این حقیقت در دستور زبان فارسی است که گرچه نمی‌توان ارتباط تنگاتنگ میان را-نشانی و مبتداسازی را انکار کرد، اما تلقی محض «را» به عنوان نشانه مبتدا یا مبتدای ثانویه نادرست است چراکه این پس‌اضافه قابلیت همراهی با کانون جمله را نیز داراست. این مشاهده هم‌سو است با دیدگاه گوینده مبنی بر تقسیم چپ‌نشانی به چپ‌نشانی مبتداساز و چپ‌نشانی تقابل ساز؛ به سخنی دیگر، امکان همراهی «را» با سازه چپ‌نشان هم در نقش مبتدا و هم در نقش کانون تقابلی مؤید این ادعاست که «را» الزاماً، مبتدانشان نیست. توضیحات بیشتر را به بخش چهار مقاله موکول می‌کنیم.

باید توجه داشت که فرایند پیشایندسازی که در نحو زایشی از آن ذیل عنوان قلب نحوی چپ‌رو^۲ یاد می‌شود (ن.ک. کریمی، ۲۰۰۵)، متمایز از فرایند چپ‌نشانی است چراکه چپ‌نشانی در زبان فارسی بر مالک در ساخت اضافی و مفعول

¹ preposing

² leftward scrambling

متممی اعمال می‌شود و حضور واژه‌بست ضمیری در جایگاه کانونی آن سازه ضروری است (مثال‌های ۱-۲). بالعکس در مثال (۶)، مفعول مستقیم به همراه نشانه دستوری خود یعنی «را» به جایگاه نخست و بدون حضور واژه‌بست ضمیری در جایگاه اصلی خود پیش‌بینی می‌شود. شایان ذکر است که لازار (۱۹۹۲: ۱۹۰-۱۸۹) و قمشی (۱۹۹۷: ۱۵۷) تلویحاً از چپ‌نشانی مفعول مستقیم نیز یاد کرده‌اند. به باور ایشان، مفعول مستقیم تنها در صورتی که را- نشان باشد، می‌تواند دستخوش فرایند چپ‌نشانی شده و در جایگاه نخست جمله قرار بگیرد که البته این جابه‌جایی حضور یک واژه‌بست ضمیری را می‌طلبد. نمونه چپ‌نشانی مفعول مستقیم در مثال (۸) آمده است.

(۸) سیب، خوردمش. (قمشی، ۱۹۹۷: ۱۵۷)

۳. مبانی نظری

دستور نقش و ارجاع یک مدل دستوری ساختگرا- نقشگرا است. در این مدل دستوری، چون مدل‌های رقیب خود مانند دستور نظام‌مند- نقشگرا^۱ (هلیدی و متیسن^۲، ۲۰۱۴) و دستور گفتمان‌نقشی^۳ (هنگولد و مکزی^۴، ۲۰۰۸)، زبان نظامی ساخت‌مدار برای خلق ارتباطات انسانی است. در این تئوری نقشگرا، سخنوران زبان‌ها در خلاء قادر به گفتگو نمی‌باشند بلکه این فرایند در قالب فعالیت‌ها و محیط‌های فرهنگی- اجتماعی تعریف شده که سخنوران در آن‌ها نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی مشخصی دارند، شکل می‌گیرد (فولی و ون‌ولین^۵، ۱۹۸۴: ۸). آنچه که دستور نقش و ارجاع را از نظریه‌های صورت‌گرا چون نحو زایشی متمایز می‌سازد، عدم وجود لایه‌های انتزاعی مانند ژ- ساخت، ر- ساخت، ساخت منطقی، باز نمون، ادغام و همچنین گشتارها است. لازم به ذکر است که بر خلاف نحو زایشی، ساخت‌های دستوری بر اساس نقش‌های معنایی و ارتباطی آن‌ها تبیین می‌شوند (فولی و ون‌ولین: ۱۴)، از این‌روست که تعامل میان حوزه‌های نحو، معناشناسی و کاربردشناسی (مشخصاً ساخت اطلاع)، قلب این نظریه دستوری را تشکیل می‌دهد. شاکله دستور نقش و ارجاع را عمدتاً می‌توان در آثاری چون ون‌ولین و لاپولا^۶ (۱۹۹۷) و ون‌ولین (۲۰۰۵) یافت. لازم به ذکر است از آنجایی که چپ‌نشانی یک راهکار نحوی- ساخت اطلاعی نه تنها در زبان فارسی بلکه در دیگر زبان‌ها قلمداد می‌شود، در زیربخش ۱-۳ تنها به معرفی ساخت لایه‌ای بند و ساخت اطلاع در این مدل دستوری می‌پردازیم و از معرفی حوزه معناشناسی در آن چشم‌پوشی می‌کنیم. در زیربخش ۲-۳ بر حاشیه چپ مرکز و مشخصه‌های نحوی- کاربردشناختی آن در ساخت لایه‌ای بند تمرکز می‌کنیم.

۳-۱. ساخت لایه‌ای بند و ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع

ساخت لایه‌ای بند^۷ در این مدل از جمله مفاهیم اصلی و جهان‌شمول در حوزه نحو دستور نقش و ارجاع است که در صدد آن است که ویژگی ساختاری مشترک بند در زبان‌های مختلف را به تصویر کشد، از این رو است که ساخت لایه‌ای بند به جای تکیه بر مفاهیم نحوی بر مفاهیم معناشناختی استوار می‌شود. ساخت لایه‌ای بند ساختاری سلسله‌مراتبی

^۱ systemic-functional grammar

^۲ Ch. Matthiessen

^۳ functional discourse grammar

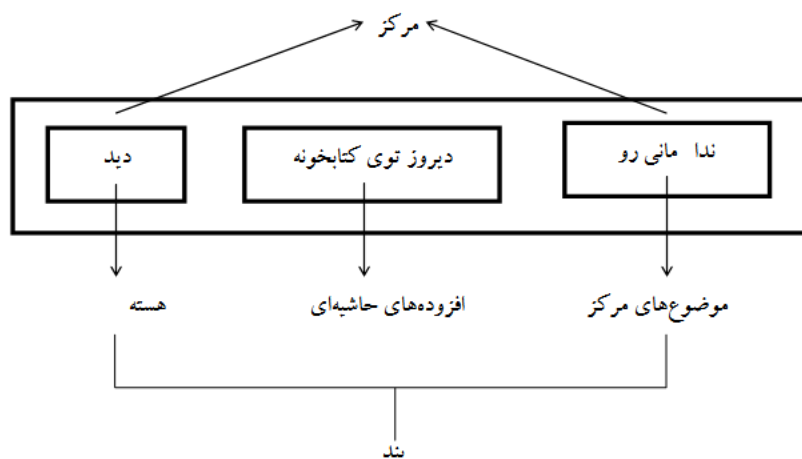
^۴ K. Hengeveld, K. & L. Mackenzie

^۵ W. Foley & R. Van Valin

^۶ R. LaPolla

^۷ layered structure of the clause

دارد. از ترکیب هسته^۱ (محمول) و موضوع(ها) مرکز^۲ ساخته می‌شود و حاصل ترکیب مرکز با غیرموضوع‌ها چون افزوده‌های زمانی و مکانی، بند می‌باشد. سازه‌های نحوی در ساخت لایه‌ای بند در شکل (۱) نمایش داده می‌شود. در ساخت لایه‌ای بند چهار جایگاه نحوی دیگر نیز متصور است که زبان‌ویژه هستند و انگیزش‌های ساخت اطلاعی چون مفاهیم مبتدا و کانون موجبات پیدایش آن‌ها را در زبان‌های مختلف فراهم می‌آورد. این جایگاه‌ها همگی خارج از مرکز قرار دارند و به جایگاه‌های برون‌مرکزی^۳ شهرت دارند. در سمت چپ مرکز، جایگاه پیشین مرکز^۴ و جایگاه گسسته چپ^۵ وجود دارند. جایگاه پیشین مرکز یک جایگاه درون‌بندی است در حالی که جایگاه گسسته چپ یک جایگاه برون‌بندی و درون‌جمله‌ای است. در سمت راست مرکز نیز جایگاه پسین مرکز و جایگاه گسسته راست واقع هستند که ویژگی‌های نحوی آن‌ها به ترتیب مانند جایگاه پیشین مرکز و جایگاه گسسته چپ می‌باشد.^۶ این ویژگی‌های نحوی، پیامدهای ساخت اطلاعی ویژه‌ای را برای این جایگاه‌ها به همراه دارد که در زیر بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.



شکل (۱) ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع

در زبان‌شناسی امروز نقش ساخت اطلاع در شکل دادن به دستور جمله از اصولی است که در هر دو نحله^۷ زبان‌شناسی صورت‌نگرا و نقش‌نگرا بدیهی پنداشته می‌شود. ون‌ولین و لاپولا (۱۹۹۷) نظریه ساخت اطلاع مطرح شده توسط لمبرکت^۸ (۱۹۹۴) را به این مدل می‌افزایند. ساخت اطلاع جمله در این چارچوب از سه بخش تشکیل می‌شود که به ترتیب عبارتند از پیش‌انگاره در برابر تصریح، تشخیص‌پذیری^۸ و وضعیت فعال‌سازی مصادیق گفتمان در ذهن شنونده و سرانجام مبتدا در برابر کانون.

^۱ nucleus

^۲ core arguments

^۳ core-external positions

^۴ pre-core slot (PrCS)

^۵ left-detached position (LDP)

^۶ برگردان انگلیسی این جایگاه‌ها متناسب با خط لاتین است.

^۷ K. Lambrecht

^۸ identifiability

پیش‌انگاره کاربردشناختی^۱ مجموعه گزاره‌هایی است که گوینده، آگاهی شنونده خود را نسبت به آن‌ها مفروض می‌داند و تصریح کاربردشناختی^۲ آن گزاره‌ای است که شنونده از محتوای آن حین مکالمه مطلع می‌شود. از آنجایی که ذهن انسان انباره‌ای از هستارها و گزاره‌ها است، نمی‌توان انتظار داشت که بازنمایی‌های ذهنی متعلق به آن‌ها در زمان گفتگو شرایط یکسانی داشته باشند. برای تعیین وضعیت شناختی مصادیق و گزاره‌ها، لمبرکت از معیارهای چیف (۱۹۸۷) بهره می‌گیرد. اگر در زمان گفتگو شنونده بازنمایی ذهنی برای یک مصداق گفتگویی نداشته باشد آن مصداق تشخیص‌ناپذیر است. اما اگر حضور یک بازنمایی ذهنی برای یک مصداق در ذهن شنونده از جانب گوینده پیش‌انگاشته تلقی شود (یعنی پیش‌انگاره تشخیص‌پذیری برقرار باشد)، آن بازنمایی ذهنی می‌تواند یکی از سه وضعیت فعال، نیمه‌فعال و غیرفعال را داشته باشد. بازنمایی مربوط به مصداق فعال در زمان گفتگو کاملاً در ذهن مخاطب برجسته است و در کانون آگاهی او قرار دارد. بازنمایی مربوط به مصداق نیمه‌فعال در حاشیه ذهن مخاطب قرار داشته و شنونده در زمان گفتگو بر آن متمرکز نیست. بازنمایی مربوط به یک مصداق غیرفعال نه در کانون آگاهی و نه در حاشیه ذهن شنونده قرار دارد، البته آن بازنمایی در حافظه بلندمدت او حضور دارد.

مبتدا در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت یک رابطه کاربردشناختی، و نه نحوی، است و بر خلاف مفهوم آغازگر هلیدی بر پایه جایگاه نخست یک سازه نحوی در درون بند تعریف نمی‌شود. لمبرکت، به پیروی از گوندل (۱۹۸۸)، در تعریف مبتدا چنین می‌نویسد:

یک واحد زبانی (E) مبتدای جمله است اگر و تنها اگر هدف گوینده از به‌کارگیری آن در جمله، افزایش آگاهی مخاطب، مطالبه اطلاعات، یا ایجاد واکنش از جانب شنونده نسبت به آن واحد زبانی باشد. یک گزاره (P) خبر جمله است اگر و تنها اگر هدف گوینده، برقراری ارتباط میان آن گزاره و مبتدای جمله باشد (ص. ۲۱۰).

نحوه ارتباط مبتدا با دیگر مؤلفه‌های ساخت اطلاعی چنین است که اگر یک مصداق گفتگویی در دایره مفروضات مشارکین کلام قرار داشته باشد، وضعیت شناختی آن در ذهن مخاطب فعال باشد و گوینده در باب آن به خبررسانی بپردازد، آنگاه آن مصداق به عنوان مبتدای جمله در نظر گرفته می‌شود. از دیگر مؤلفه‌های ساخت اطلاع لمبرکت طبقه‌بندی انواع کانون است که شامل کانون محمولی^۳، کانون محدود^۴ و کانون جمله‌ای^۵ می‌شود. در ساخت کانون محمولی، فاعل در نقش مبتدا ظاهر شده و محمول جمله که می‌تواند فعل به تنهایی یا فعل به همراه مفعول باشد کانون جمله است. در ساخت کانون محدود یکی از موضوع‌ها یا غیرموضوع‌ها یا حتی خود محمول/فعل به تنهایی حوزه کانون^۶ جمله را تشکیل می‌دهد. در ساخت کانون جمله‌ای فاعل به همراه محمول کانون جمله را می‌سازد.

بازنمایی صورتی ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع تنها شامل بازنمایی ساخت کانون می‌شود. بازنمایی صورتی ساخت کانون نیز شامل محدوده کانون بالقوه^۷ و محدوده کانون بالفعل^۸ می‌شود. محدوده کانون بالقوه در فارسی تمامی

¹ pragmatic presupposition

² pragmatic assertion

³ predicate focus

⁴ narrow focus

⁵ sentence focus

⁶ focus domain

⁷ potential focus domain (PFD)

⁸ actual focus domain (AFD)

بند می‌باشد چراکه هر سازه‌ای در این محدوده می‌تواند کانونِ بالفعل آن باشد. محدوده کانون بالقوه به صورت خط چین و محدوده کانون بالفعل به صورت مثلثی که رئوس آن با خطوط پیوسته به هم متصل شده‌اند نمایش داده می‌شوند. ون ولین (۲۰۰۵) از قرارداد دیگری در بازنمایی ساخت کانون محدود پرده برمی‌دارد که به موجب آن کانون محدود بی‌نشان با خطوط افقی و کانون محدود نشاندار- که خارج از جایگاه کانونی خود قرار دارد- با خطوط عمودی در درون مثلث بازنمایی می‌شوند.

۲-۳. حاشیه چپ مرکز و ویژگی‌های نحوی - ساخت اطلاعاتی آن در دستور نقش و ارجاع

در ساخت لایه‌ای بند علاوه بر این عناصر جهان‌شمول جایگاه‌های نحوی دیگری را می‌توان دید که برآمده از نقش‌های گفتمانی بوده و زبان‌ویژه هستند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، در سمت چپ مرکز دو جایگاه پیشین مرکز و جایگاه گسسته چپ وجود دارند که هریک از مشخصات نحوی- ساخت اطلاعاتی ویژه‌ای برخوردار هستند. این مشخصات برای جایگاه پیشین مرکز و جایگاه گسسته چپ ذیلاً بیان می‌شود:

جایگاه پیشین مرکز:

- فقدان سازه مستقر در جایگاه پیشین مرکز در درون مرکز دیده می‌شود.
- خوانش ساخت اطلاعاتی پیش فرض برای سازه مستقر در این جایگاه کانونی است. (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷:

(۲۲۸)

جایگاه گسسته چپ:

- فقدان سازه مستقر در جایگاه گسسته چپ درون مرکز از طریق حضور ضمیر جبران می‌شود.
- خوانش ساخت اطلاعاتی همیشگی برای سازه مستقر در این جایگاه مبتدایبودگی است. (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷:

(۲۲۸)

آنچه که تحت عنوان حاشیه چپ مرکز در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد، در حقیقت تجمیع دو جایگاه پیشین مرکز و جایگاه گسسته چپ می‌باشد که علت حضور آنها مؤلفه‌های ساخت اطلاعاتی چون مبتدا و کانون است. یادآوری دو نکته دیگر ضروری می‌نماید. نخست آن که هر دو جایگاه فوق‌الذکر برون مرکزی هستند با این تفاوت که جایگاه پیشین مرکز خارج از مرکز ولی در درون بند واقع شده است در حالی که جایگاه گسسته چپ خارج از مرکز ولی بیرون از بند و در درون جمله مستقر می‌شود. درون‌بندی بودن جایگاه پیشین مرکز این امکان را فراهم می‌سازد که سازه مستقر در این جایگاه در سیطره عملکرد نیروی منظوری قرار گرفته و از خوانشی کانونی برخوردار شود. بالعکس سازه‌های مستقر در جایگاه گسسته چپ به دلیل برون‌بندی بودن از سیطره عملکرد نیروی منظوری مصون مانده و همیشه مبتدا قلمداد می‌شوند. نکته دیگر آن است که اصطلاح حاشیه^۱ مرکز و حاشیه چپ مرکز را نباید خلط کنیم؛ حاشیه مرکز محل قرار گرفتن همان افزوده‌های مکانی و زمانی است. و سرانجام باید اشاره کرد که گاه یک افزوده زمانی یا مکانی در نقش یک مبتدای چارچوبه‌نما^۲ به جایگاه گسسته چپ منتقل می‌شود که در این حالت مرکز بند پذیرای یک ضمیر

^۱ periphery

^۲ frame-setting topic

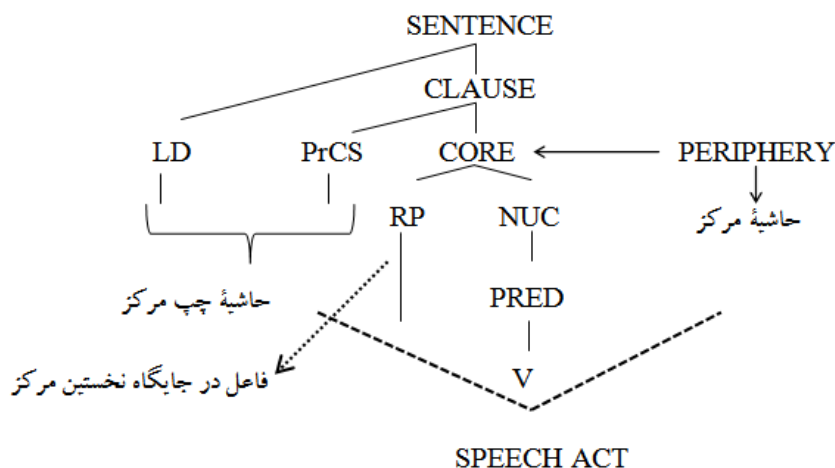
بازیافتی در جایگاه پیشین این عناصر نمی‌باشد چرا که استقرار یک ضمیر بازیافتی نیازمند موضوع بودن و نه افزوده بودن است. حال به مثال‌های زیر توجه کنید.

(۹) دیروز، از سامان من (...) پول گرفتم.

(۱۰) سامان، از (ش) پول گرفتم.

(۱۱) مشهد، با هواپیما برو.

در مثال (۹) دیروز یک مبتدای چارچوبه‌نما و گروه حرف اضافه از سامان کانونی پیش‌اندشده می‌باشند که به ترتیب در جایگاه گسسته چپ و جایگاه پیشین مرکز قرار می‌گیرند. دیروز به دلیل ماهیت غیرموضوعی خود در درون مرکز بازیافت نمی‌شود و فقدان سازه از سامان به دلیل قرار گرفتن در جایگاه پیشین مرکز در درون مرکز حس می‌شود که با سه نقطه نمایش داده شده است. در مثال (۱۰) سامان یک مبتدای دربارگی^۱ و مستقر در جایگاه گسسته چپ است که توسط واژه‌بست ضمیری هم‌نمایه با آن در درون مرکز بازیافت شده است. در مثال (۱۱) مشهد یک مبتدای چارچوبه‌نما است که بر خلاف دیروز در مثال (۹) با پس‌اضافه «را» همراه شده است. با توجه به مثال‌های فوق درمی‌یابیم که حاشیه چپ مرکز بند فارسی میزبان عناصری با نقش‌های ساخت اطلاعاتی مشخص است که بیش از پیش اهمیت گفتمانی فرایندهایی چون پیش‌اندسازی و چپ‌نشانی در زبان فارسی را که به موجب آن‌ها سازه‌ای (به تعبیر عام و نه با در نظر گرفتن ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع) در جایگاه نخست جمله قرار می‌گیرد، آشکار می‌سازد. با توجه به اینکه تمرکز این پژوهش بر حاشیه چپ مرکز می‌باشد از پرداختن به حاشیه راست مرکز و جایگاه‌های نحوی مستقر در آن صرف نظر می‌کنیم. وضعیت کنونی حاشیه چپ مرکز در دستور نقش و ارجاع در شکل (۲) به تصویر کشیده شده است. خطوط نقطه‌چین محدوده کانون بالقوه در بند فارسی را نمایش می‌دهند.



شکل (۲) وضعیت کنونی حاشیه چپ مرکز در دستور نقش و ارجاع (متناسب با بند فارسی)

۴. گامی به سوی توسیع حاشیه چپ مرکز با استناد بر چپ‌نشانی در فارسی

در این بخش نشان خواهیم داد که چالش‌های چپ‌نشانی در زبان فارسی برای نحو در دستور نقش و ارجاع چیست و

^۱ aboutness topic

برای رفع این چالش‌ها چه باید کرد. نخست به چالش‌های موجود در ساخت ملکی بیرونی دو گانه به عنوان نمونه‌ای از ساخت چپ‌نشان مبتداساز می‌پردازیم. سپس ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱. ساخت ملکی بیرونی دو گانه

ابتدا لازم به تأکید است که هر دو مالک بیرونی در این ساخت-که در (۱۲) تکرار می‌شود- دو سازه گسسته چپ‌نشان هستند. هر دو سازه از حوزه بند که در برگیرنده مفعول مستقیم و فعل یعنی دگمه + بدوز می‌باشد، جدا شده‌اند و در حاشیه چپ مرکز واقع شده‌اند. هر دو سازه جداگانه با پس‌اضافه «را» که از وظایف آن همراهی سازه چپ‌نشان مبتداساز می‌باشد، ظاهر شده و هریک با یک واژه‌بست ضمیری هم‌نمایه شده است. نیز باید اشاره کرد که مصادیق هر دو سازه چپ‌نشان بایستی برای مبتداسدگی، برای مخاطب تشخیص‌پذیر باشند که این مهم را پس‌اضافه «را» به عنوان نشانه تشخیص‌پذیری به‌جا می‌آورد. طبیعتاً تشخیص‌پذیری تنها شرط لازم و نه کافی برای مبتداسدگی است. این دو مصداق برای نیل به این مقصود باید در کانون آگاهی شنونده نیز قرار داشته باشند که البته استفاده از تکیه فعال‌سازی و نوای خیزان که منجر به انفکاک این دو سازه از بند و فعال‌سازی کامل آن‌ها در کانون آگاهی شنونده می‌شود، گوینده را در این امر یاری می‌رساند.

(۱۲) بچه‌رو، پیرهن‌ش، دگمه‌ش بدوز. (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

چالش‌های ساخت ملکی بیرونی دو گانه از منظر نحوی و ساخت اطلاعاتی به شرح زیرند:

- در این ساخت دو سازه گسسته چپ‌نشان وجود دارند حال آن‌که در ساخت لایه‌ای بند تنها یک جایگاه گسسته چپ برای سازه‌های چپ‌نشان در نظر گرفته شده است.
- مالک‌های بیرونی در این ساخت به ترتیب مبتدای اولیه و ثانویه هستند که معیار نسبی سنجش مبتداسدگی آن‌ها برجستگی گفتمانی مالک اول نسبت به مالک دوم است؛ به سخنی دیگر، مصداق هر دو مالک برای مخاطب باید تشخیص‌پذیر باشند، در غیر این صورت چپ‌نشانی اعمال نمی‌شود. اما مصداق مالک اول باید از میزان دسترس‌پذیری بالاتری نسبت به مصداق مالک دوم برخوردار باشد یا به عبارتی وضعیت شناختی آن در ذهن مخاطب فعال‌تر باشد. در دستور نقش و ارجاع وضعیت شناختی موضوع‌های یک محمول در ساخت منطقی نمایش داده می‌شود، به عنوان مثال جمله (۱۳)- که البته این نمایش تنها به ایستایی وضعیت شناختی اشاره دارد و هیچ اطلاعاتی را در خصوص پویایی توزیع اطلاع در مواردی چون ساخت ملکی بیرونی دو گانه در اختیار قرار نمی‌دهد جایی که وضعیت شناختی دو مصداق دسترس‌پذیر می‌باشد ولی دسترسی‌پذیری یکی بر دیگری سبقت می‌گیرد.

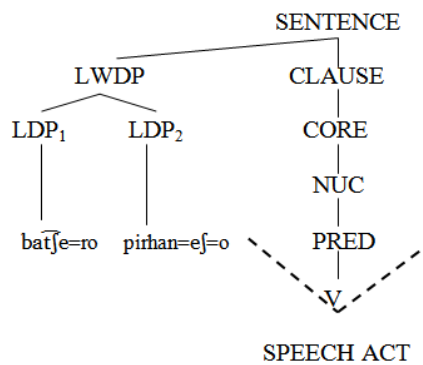
(13) [do' (Dana_{ACT}, ∅) CAUSE BECOME have' (Pat_{ACS}, pen_{INA})]¹

برای رفع این چالش نگارنده برای نخستین بار پیشنهاد می‌کند که به جای جایگاه گسسته چپ در ساخت لایه‌ای بند از جایگاه گسسته چپ^۲ استفاده کنیم. این جایگاه مانند همان جایگاه گسسته چپ، برون‌بندی و درون‌جمله‌ای است، لذا

¹ ACT: active, ACS: accessible, INA: inactive

² leftward detached position (LWDP)

از سیطره عملکرد نیروی منظوری به دور است و تنها میزبان سازه‌های چپ‌نشان مبتدا شده می‌باشد. این جایگاه خود گروه مافوق دو جایگاه گسسته چپ نخستین و جایگاه گسسته چپ دومین است، بنابراین می‌توان دو مالک بیرونی در ساخت ملکی بیرونی دوگانه را به ترتیب در جایگاه گسسته چپ نخستین و دومین قرار داد که در شکل (۳) نمایش داده می‌شود. لازم به تأکید است که در ذهن مخاطب و به هنگام ادای جمله، سازه مستقر در جایگاه گسسته چپ نخستین از میزان دسترسی پذیری بالاتری نسبت به سازه مستقر در جایگاه گسسته چپ دومین برخوردار است، لذا جایگزینی جایگاه گسسته چپ با جایگاه گسسته چپ‌رو بیانگر نابرابری وضعیت شناختی یا پویایی جریان اطلاعات در این دو جایگاه نحوی درون جمله‌ای است به سخنی دیگر، هرچه یک سازه نحوی گرایش بیشتری را برای چپ‌نشانی در نتیجه برخوردار از میزان دسترس‌پذیری بیشتر در ذهن مخاطب نشان دهد، امکان تلقی آن سازه به‌عنوان مبتدای اولیه و قرار گرفتن در جایگاه گسسته چپ نخستین افزایش می‌یابد.



شکل (۳) جایگاه گسسته چپ‌رو، میزبان دو مالک بیرونی

جایگاه گسسته چپ‌رو می‌تواند میزبان دو سازه چپ‌نشان متوالی در ساخت‌هایی دستوری از زبان‌های دیگر نیز باشد. به عنوان مثال حاشیه چپ در زبان فرانسه نیز امکان وقوع دو سازه چپ‌نشان را فراهم می‌سازد. سازه‌های sa voiture و mon frè`re به ترتیب در جایگاه گسسته چپ نخست و دومین قرار می‌گیرند.

- (14) Mon frè`re_i sa_i voiture_j, elle_j est comple`tement foutue.
 my brother his car.F 3SG.F be.PRS.3SG completely broken.
 'My brother's car is totally wrecked.' (لمبرکت، ۲۰۰۱: ۱۰۶۰)

در زبان کاتالان نیز امکان حضور دو مبتدای چپ‌نشان در حاشیه بند وجود دارد. در مثال (۱۵) مفعول و گروه حرف اضافه مکانی دو سازه چپ‌نشان هستند که در درون مرکز توسط واژه‌بست بازیافت شده‌اند.

- (15) El ganivet_i al calaix_j, l_i'hi_j ficarem.
 the knife in.the drawer object-LOC we.will.put
 '(In) the drawer, we'll put the knife there.' (والدوی^۱، ۱۹۹۵: ۱۲۸)

حتی زبان انگلیسی از این قاعده مستثنی نیست. در این زبان نیز می‌توان جملاتی با نحو چپ‌نشان یافت. در مثال (۱۶) as for و as far as نشانگر مبتداهای چپ‌نشان هستند که هر یک توسط یک ضمیر در درون مرکز بازیافت شده است.

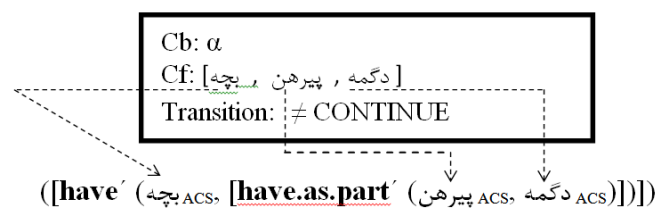
¹ E. Vallduvi

(16) As for John_i, as far as this book_j is concerned, he_i will definitely have to read it_j.

(چامسکی، ۱۹۷۷: ۹۱)

با ارائه این شواهد از زبان‌های مختلف می‌توان مدعی شد که جایگاه گسسته چپ‌رو صرفاً به دلیل حضور ساخت ملکی بیرونی دو گانه در زبان فارسی بر ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع تحمیل و اعمال نشده است، بلکه امکان حضور دو سازه چپ‌نشان از منظر بین‌زبانی ممکن می‌باشد. البته تعداد مبتداهای چپ‌نشان در مثال‌های فوق از دو تجاوز نمی‌کند؛ در صورت وقوع چنین پدیده‌ای یعنی وقوع بیشتر از دو مبتدای چپ‌نشان در هر یک از زبان‌های دنیا جایگاه گسسته چپ‌رو قابلیت تکرارپذیری دارد.

در خصوص نمایش پویای وضعیت شناختی مصادیق گفتمان در دستور نقش و ارجاع نگارنده استفاده از نظریه مرکزها^۱ (گِرش، جُشی و واینستاین^۲، ۱۹۸۳) را پیشنهاد می‌کند. این مدل گفتمانی چارچوبی شناختی و محاسباتی برای نمایش برجستگی مصادیق گفتمان در ذهن شنونده و چگونگی چینش آن‌ها در گفتمان فراهم می‌کند. مصادیق گفتمان که به آن‌ها در این مدل مرکز^۳ گفته می‌شود بر پایه میزان برجستگی خود در درون فهرست مرکزهای پیش‌رو^۴ قرار می‌گیرند به گونه‌ای که چپ‌ترین مرکز در این فهرست از بالاترین برجستگی برخوردار است و مرکزهای دیگر در صورت حضور در این فهرست به تدریج از میزان برجستگی‌شان کاسته می‌شود. پرداختن به جزئیات این مدل گفتمانی نیازمند فضا و قلم‌فرسایی است که از حوصله این مقاله خارج است. از این‌رو در شکل (۴) تنها به نمایش فهرست مرکزهای پیش‌رو در مثال (۱۲) می‌پردازیم. وضعیت شناختی هر سه مصداق بچه، پیرهن و دگمه در درجه اول تشخیص‌پذیر و در درجه دوم دسترس‌پذیر است در صورتی که میزان دسترس‌پذیری مصداق بچه نسبت به پیرهن و پیرهن نسبت به دگمه در ذهن شنونده بیشتر است که باعث می‌شود این مصادیق در ساخت اطلاع جمله به ترتیب مبتدای اولیه، مبتدای ثانویه و بخشی از کانون جمله واقع شوند.



شکل ۴) نمایش صوری پویایی جریان اطلاعات در ساخت گفتمان و ایستایی آن در ساخت منطقی

جمله (۱۲) سه مرکز/مصداق را که در فهرست مرکزهای پیش‌رو قرار می‌گیرند به گفتمان معرفی می‌کند. هر یک از این مرکزها می‌توانند متناسب با بافت گفتگو در پاره‌گفتارهای بعدی مورد ارجاع قرار گیرند. منظور از مرکز پس‌رو^۵ در شکل (۴) آن مرکزی است که در پاره‌گفتار قبلی مبتدا بوده است و با ارزش آلفا نمایش داده شده است. توجه کنیم که استفاده از ساخت چپ‌نشان مبتداساز منجر به تعویض مبتدا در گفتمان می‌شود (گیون، ۱۹۸۳؛ گلوکنز، ۱۹۹۳؛ لمبرکت،

¹ centering theory

² B. Grosz, A. Joshi & S. Weinstein

³ center

⁴ forward-looking centers list (Cf list)

^۵ در شکل (۴)، مرکز پس‌رو به صورت Cb نمایش داده شده است که مخفف back-ward looking center می‌باشد.

۲۰۰۱؛ گرگوری و مایکلیس، ۲۰۰۱)، این بدان معنی است که با قراردادن سازه چپ‌نشان در جایگاه بیرون از بند به عنوان مبتدا، گوینده تصمیم به تغییر موضوع از پاره‌گفتار قبلی به پاره‌گفتار فعلی می‌گیرد. این تغییر موضوع که از تغییر مبتدا نشأت می‌گیرد به صورت نمادین $CONTINUE \neq$ در ساخت گفتمانی در شکل (۴) نمایش داده می‌شود. با دو راه حل پیشنهادشده شامل جایگزینی جایگاه گسسته چپ با جایگاه گسسته چپ‌رو و نیز گنجاندن فهرست مرکزهای پیش‌رو از نظریه مرکزها به دستور نقش و ارجاع، دو چالش نحوی و ساخت اطلاعی پیش‌آمده توسط ساخت ملکی بیرونی دوگانه مرتفع می‌شود. تعامل نحو، معناشناسی و ساخت اطلاع در مثال (۱۲) در شکل (۵) نمایش داده می‌شود.

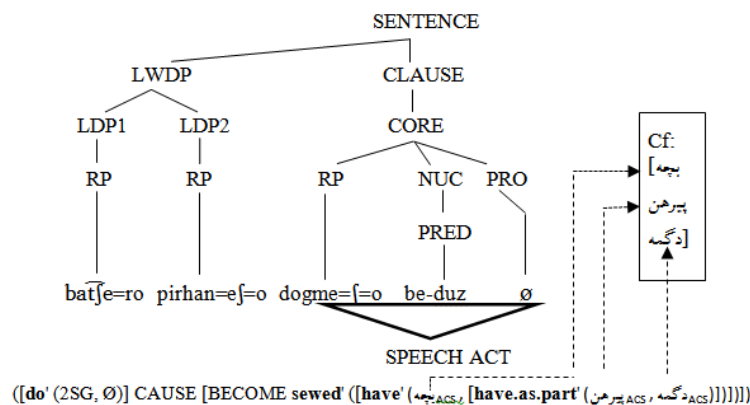
۴-۲. ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز

در این زیربخش به چالش‌های ایجاد شده برای ساخت لایه‌ای بند توسط ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز می‌پردازیم. برای سهولت در انتقال مطالب مثال (۳) در (۱۷) تکرار می‌شود.

(۱۷) الف. دیشب تو عروسی با کی رقصیدی، فرزاد یا مهرداد؟

ب. مهرداد! باهاس رقصیدم.

سازه مهرداد در مثال فوق یک کانون تقابلی چپ‌نشان است. دو استدلال نحوی قانع‌کننده برای این ادعا، هم‌نمایگی سازه چپ‌نشان با واژه‌بست و همراهی پس‌اضافه «را» می‌باشد. همچنین این جمله در حالت بنیادی خود به صورت با مهرداد رقصیدم بیان می‌شود. چالش مطرح‌شده توسط ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز این است که جایگاه نحوی این سازه در حاشیه چپ مرکز کجا است:



شکل ۵) تعامل نحو، معناشناسی و ساخت اطلاع در ساخت ملکی دوگانه

- جایگاه گسسته چپ نمی‌تواند میزبان این سازه باشد چراکه برای کانون تقابلی شدن، سازه چپ‌نشان باید در سیطره نیروی منظوری (یعنی همان حوزه بند) باشد، در حالی که جایگاه گسسته چپ خارج از این محدوده قرار داشته و همیشه میزبان سازه‌هایی با خوانش مبتدا بودگی می‌باشد.
- جایگاه پیشین مرکز علی‌رغم حضور در سیطره نیروی منظوری نمی‌تواند میزبان این سازه باشد چراکه فقدان سازه‌های مستقر در این جایگاه در درون مرکز حس می‌شود در حالی که سازه چپ‌نشان تقابلی در مثال فوق با واژه‌بستی در درون مرکز هم‌نمایه شده است.

نگارنده برای رفع این چالش جایگاه نحوی دیگری را به ساخت لایه‌ای بند می‌افزاید که انگیزش کاربردشناختی در پیدایش آن مفهوم تقابل است. برای تعریف این مفهوم ابتدا باید به معرفی انواع کانون در زبان فارسی پرداخت. مثال‌های (۱۹) و (۲۰) را در نظر بگیرید که در پاسخ به پرسش (۱۸) ادا شده‌اند.

(۱۸) دیشب تو مهمونی با کی رقصیدی؟

(۱۹) با مهرداد رقصیدم.

(۲۰) با مهرداد من (...) رقصیدم.

در جمله (۱۹) گروه حرف اضافه با مهرداد به پیروی از رده‌شناسی انواع کانون در ای کیس^۱ (۱۹۹۸) یک کانون اطلاعاتی^۲ است. کانون اطلاعاتی بخش نو و پیش‌ناانگاشته یک گزاره است که از منظر نحوی توسط سازه‌هایی که در جایگاه‌های بنیادی خود قرار دارند، بیان می‌شود، مانند پرسش‌واژه‌ها و سازه‌هایی که جای آن‌ها را پر می‌کنند. ون‌لین (۲۰۰۵: ۷۲) از این نوع کانون ذیل عنوان کانون تکمیلی^۳ یاد می‌کند. اما این گروه حرف اضافه در (۲۰) از جایگاه بنیادی خود در درون مرکز به جایگاه پیشین مرکز پیشایند شده است. از آنجایی که این سازه در جواب پرسش‌واژه آمده است، پس کانون است اما بار ساخت اطلاعاتی دیگری که در نتیجه این جابه‌جایی به جمله تحمیل می‌شود، خوانش تقابلی برای این سازه است. در اینجا لازم است به تدقیق مفهوم تقابل بپردازیم. مهمترین مشخصه بارز در تعریف تقابل به پیروی از ای کیس (۱۹۹۸)، ون‌لین (۲۰۰۵) و چیف (۱۹۷۶) گزینش از میان مجموعه‌ای با اعضای مشخص می‌باشد. طبق این تعریف در مثال (۲۰) با مجموعه‌ای متشکل از اعضای مشخص روبه‌رو نیستیم، لذا اطلاق کانون تقابلی به مصداق مهرداد با مشکل مواجه می‌شود گرچه گوینده با پیشایندسازی این سازه حامل این تضمین پیامی برای مخاطب است که از میان افراد حاضر در مهمانی که بالقوه می‌توانسته با برخی از آن‌ها برقصد، تنها با مهرداد رقصیده است. پس انتخاب مهرداد به عنوان ارزش صحیح برای تکمیل گزاره باز تداعی شده در پرسش (۱۸) در نتیجه منحصره‌فرد بودن^۴ آن است؛ این نوع از کانون محدود را نگارنده کانون انحصاری^۵ می‌نامد که برای نمایش نمادین آن از خط‌کشی استفاده می‌کند.

حال دوباره به مثال (۱۷) توجه کنیم. در این جمله مصداق مهرداد نه تنها ارزش منحصره‌فردی است که گزاره باز را تکمیل می‌کند بلکه در نتیجه رقابت از میان مجموعه‌ای با اعضای مشخص انتخاب شده است. نگارنده این نوع کانون محدود منحصره‌فرد را که مصداق آن از میان مجموعه‌ای با اعضای مشخص انتخاب می‌شود، کانون تقابلی می‌خواند. برای نمایش نمادین این کانون به طور هم‌زمان از قلم برجسته و خط‌کشی استفاده می‌شود. با توجه به توضیحات فوق می‌توان یک طبقه‌بندی سه‌گانه از انواع کانون محدود در زبان فارسی ارائه داد که بر مشخصه‌های معنایی منحصره‌فرد بودن (+منحصربه‌فرد) و مشخص بودن اعضای مجموعه (+تقابلی) استوار می‌شود:

- اگر مصداق کانون دارای مشخصه‌های [+منحصربه‌فرد] و [+تقابلی] باشد، آن مصداق، کانون تقابلی است.
- اگر مصداق کانون دارای مشخصه‌های [+منحصربه‌فرد] و [-تقابلی] باشد، آن مصداق، کانون انحصاری است.

¹ K. É. Kiss

² information focus

³ completive focus

⁴ exhaustiveness

⁵ exhaustive focus

- اگر مصداق کانون دارای مشخصه‌های [-منحصربه‌فرد] و [-تقابل] باشد، آن مصداق، کانون اطلاعی است.

حال می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مصداق مهرداد در جملات (۱۹)، (۲۰) و (۱۷) به ترتیب کانون اطلاعی، کانون انحصاری و کانون تقابلی می‌باشد که هر یک از طریق یک راهکار نحوی مجزا بیان شده است: کانون اطلاعی از طریق قرار گرفتن در جایگاه بنیادی (در درون مرکز)، کانون انحصاری از طریق پیش‌اندازی به جایگاه پیشین مرکز و کانون تقابلی از طریق چپ‌نشانی. اکنون باید به این پرسش پاسخ داد: حال که جایگاه گسسته چپ و جایگاه پیشین مرکز به دلایل فوق‌الذکر نمی‌توانند سازه چپ‌نشان با خوانش تقابلی را میزبانی کنند، راه چاره چیست؟

اکنون با توجه به مفهوم دقیق کانون تقابلی نگارنده به پیروی از مونلر^۱ (۲۲۴: ۲۰۰۶)، پیشنهاد می‌کند که در حاشیه چپ بند فارسی می‌توان جایگاهی را تصور کرد که تنها برای بیان تقابل میان اعضای یک مجموعه که مصداق آن‌ها بیشتر در گفتمان ذکر شده است و یا در موقعیت گفتگو برای شنونده کاملاً برجسته هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این جایگاه نحوی در حاشیه چپ مرکز، جایگاه تقابل^۲ خوانده می‌شود. از آنجایی که انگیزه گفتمان-نقشی در پیدایش جایگاه تقابل در ساخت لایه‌ای بند، حضور مجموعه‌ای تشخیص‌پذیر با اعضای مشخص است، به کارگیری ساخت‌های بازنمایی گفتمان^۳ (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۷۴-۱۷۱) در ترسیم تعامل میان ساخت نحوی، اطلاع و گفتمان در مثال (۱۷.ب) اجتناب‌ناپذیر است. به این منظور، ساخت‌های بازنمایی گفتمان در بافت (۱۷.الف) در شکل ۶ ترسیم می‌شود. شکل (۶) نشان می‌دهد که مصداق مهرداد و فرزند-که با ارزش‌های *t* و *u* در ساخت پیش‌انگاره نمایش داده شده‌اند- از طریق پیوند تقابلی با یکدیگر برای تکمیل گزاره باز تداعی شده به رقابت می‌نشینند که در نتیجه این رقابت، با کنار رفتن مصداق فرزند در بخش تصریح، مصداق مهرداد به عنوان ارزش صحیح انتخاب می‌شود. بیان صوری رابطه تقابل بین دو ساخت بازنمایی گفتمان از طریق کمان خط‌چین در شکل (۶) از ابداعات شیموجو^۴ (۲۰۰۹: ۱۳۰) می‌باشد.

حال که سازه چپ‌نشان در جایگاه تقابل قرار گرفته و وجود یک مجموعه تشخیص‌پذیر با اعضای مشخص از طریق ساخت‌های بازنمایی گفتمان در شکل (۶) ترسیم شده، می‌توان تعامل نحو، معناشناسی، ساخت اطلاع و گفتمان در مثال (۱۷.ب) را در شکل (۷) به نمایش گذاشت. در اینجا از پرداختن به جزئیات ساخت منطقی در مثال (۱۷.ب) صرف‌نظر می‌شود. تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که ساخت منطقی جمله مذکور به صورت $be'(x, y)$ می‌باشد. این ساخت منطقی در ون‌ولین (۲۰۰۵: ۴۸) برای ساخت‌های تخصیصی^۵ استفاده شده است. موضوع اول محمول be' یعنی *x* خود شامل نمایش ساخت منطقی پیش‌انگاره است و موضوع دوم یعنی *y* همان تنها ارزش موردنظر از میان آن مجموعه تشخیص‌پذیر است که برای کامل کردن پیش‌انگاره انتخاب می‌شود.

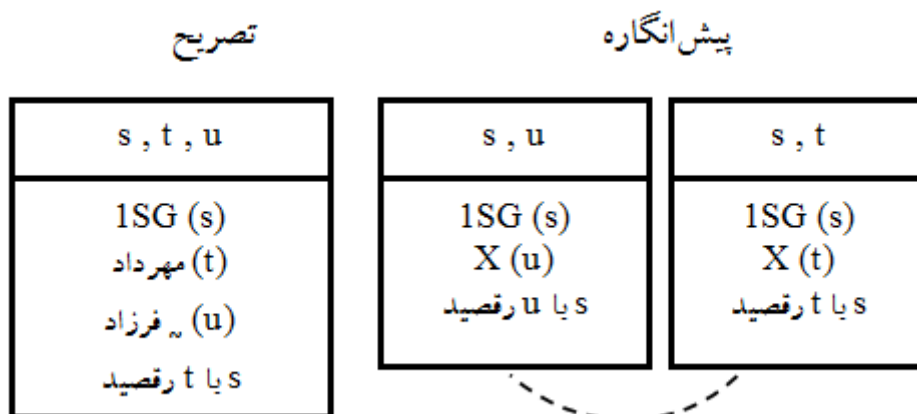
¹ V. Monlár

² kontrast position (KP)

³ discourse representation structures

⁴ M. Shimojo

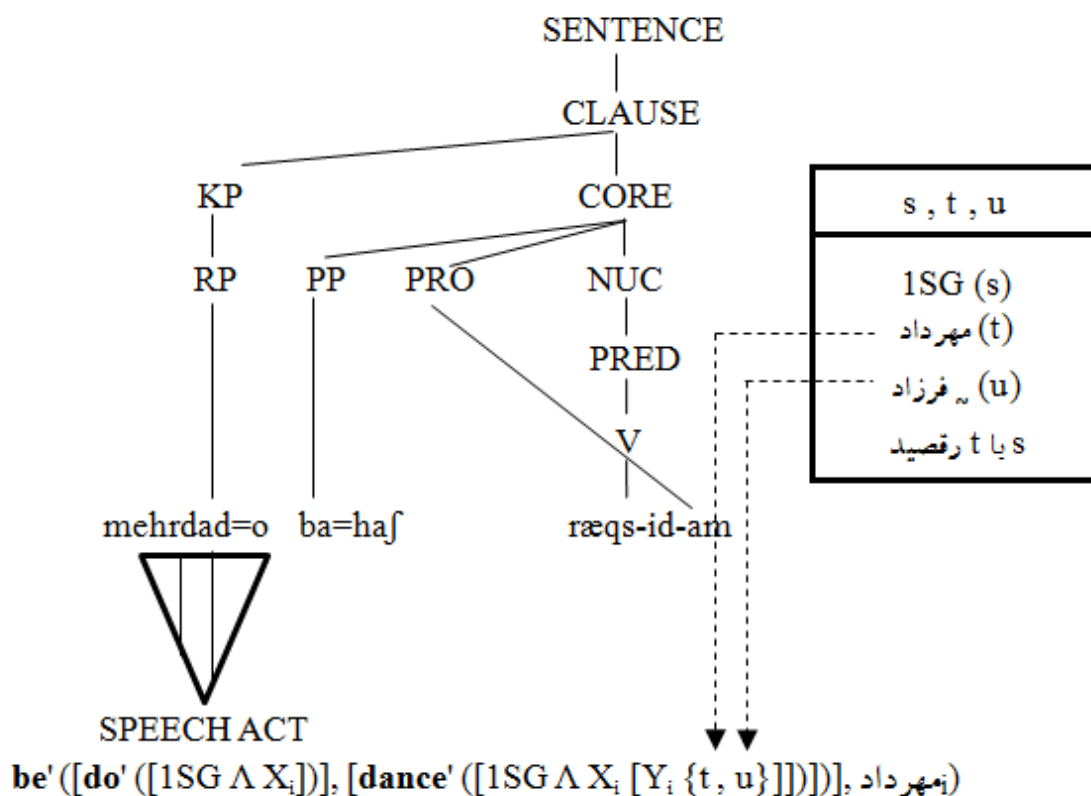
⁵ specificational constructions



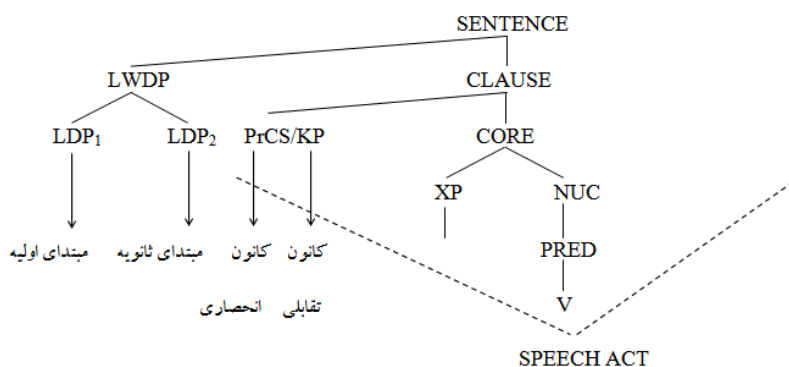
شکل ۶) ساخت‌های بازنمایی گفتمان در اشتقاق سازه گسسته تقابلی

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی چالش‌های ساخت ملکی بیرونی دوگانه و ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز برای ساخت لایه‌ای بند پرداختیم و نشان دادیم که حاشیه‌چپ مرکز در وضعیت کنونی خود نمی‌تواند میزبان دو مالک بیرونی و سازه‌چپ‌نشان تقابل‌ساز باشد. از این رو نگارنده با معرفی دو جایگاه برون‌مرکزی دیگر تحت عنوان جایگاه گسسته‌چپ‌رو و جایگاه تقابل، حاشیه‌چپ مرکز در ساخت لایه‌ای بند را وسعت بخشید. همان‌گونه که می‌دانیم، جایگاه‌های برون‌مرکزی در ساخت لایه‌ای بند زبان-ویژه هستند و انگیزش‌های گفتمان-نقشی منجر به پیدایش آن‌ها می‌شود. انگیزش گفتمان-نقشی در پیدایش جایگاه گسسته‌چپ‌رو مفهوم برجستگی گفتمانی می‌باشد. برای نمایش پویایی توزیع اطلاع یعنی برجستگی بیشتر یک مصداق نسبت به مصداقی دیگر در سطح گفتمان نظریه‌مرکزیها را به دستور نقش و ارجاع افزودیم. انگیزش گفتمان-نقشی دیگر که در پیدایش جایگاه تقابل مؤثر است، گزینش از میان اعضای مشخص یک مجموعه تشخیص‌پذیر می‌باشد. برای نمایش مشخص‌بودگی اعضا از نظریه بازنمایی گفتمان-که پیشتر در ون‌ولین (۲۰۰۵) به کار گرفته شد- بهره گرفتیم. در مجموع با معرفی این دو جایگاه جدید به ساخت لایه‌ای بند، حاشیه‌چپ مرکز وسعت می‌یابد که در شکل (۸) نمایش داده می‌شود.



شکل ۷) تعامل نحو، معناشناسی و ساخت اطلاع در ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز



شکل ۸) حاشیه چپ توسعه یافته در ساخت لایه‌ای بند با استناد بر چپ‌نشانی در فارسی

کتابنامه

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پیرامون «را» در زبان فارسی. تجدید چاپ‌شده در دبیرمقدم، م، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، صص. ۸۳-۱۴۶، مرکز نشر دانشگاهی.

شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقشگرا، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

معزی‌پور، فرهاد (۱۳۹۷). «را» نشانه مبتدای ثانویه؟». دستور، شماره ۱۴، ۷۵-۱۲۷.

Chafe, W. (1976). Givenness, contrastiveness, definiteness, subjects, topics, and point of view. *Subject and Topic*. In Ch. Li (ed), 25-55. New York: Academic Press.

Chafe, W. (1987). Cognitive constraints on information flow. *Coherence and Grounding in Discourse*, R. Tomlin (ed), 21-51. Amsterdam: John Benjamins.

- Chomsky, N. (1977). On Wh-movement. In *Formal Syntax*, P. Culicover, Th. Wasow & A. Akmajian (eds), 71-132. New York: Academic Press.
- É. Kiss, K. (1998). Identificational focus versus information focus. *Language* 74 (2), 245-274.
- Ganjavi, Sh. (2007). Direct Objects in Persian. PhD dissertation, University of Southern California.
- Foley, W. & Van Valin, R. (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Geluykens, R. (1993). Syntactic, semantic and interactional prototypes: The case of left-dislocation. In *Conceptualizations and Mental Processing in Language*, R. Geiger & B. Rudzka-Ostyn (eds), 709-730. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ghameshi, J. (1997). Topics in Persian VPs. *Lingua* 102 (2-3): 133-167.
- Givón, T. (1983). Topic continuity in discourse: An introduction. *Topic Continuity in Discourse: A Quantitative Cross-language Study*, T. Givón (ed), 1-43. Amsterdam: John Benjamins.
- Gregory, M. & Michaelis, L. (2001). Topicalisation and left-dislocation: A functional opposition revisited. *Journal of Pragmatics* 33 (11), 1665-1706.
- Grosz, B., Joshi, A. & Weinstein, S. (1983). Providing a unified account of definite noun phrases in discourse. In *Proceedings for the 21st Annual Meeting of the Association for Computational Linguistics*, Cambridge, Mass., 44-50.
- Gundel, J. (1988). Universals of topic-comment structure. In *Studies in Syntactic Typology*, M. Hammond, E. Moravcsik & J. Wirth (eds), 209-239, Amsterdam: John Benjamins.
- Halliday, M. & Matthiessen, C. (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4th edition, London: Routledge.
- Hengeveld, K. & Mackenzie, L. (2008). *Functional Discourse Grammar: A Typologically-Based Theory of Language Structure*. OUP.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar. PhD dissertation, University of Washington.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. (2001). Dislocation. In *Language Universals and Language Typology: An International Handbook*, M. Haspelmath, E. König, W. Oesterreicher & W. Raible (eds), 1050-1078. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lazard, G. (1992). *A Grammar of Contemporary Persian*. Mazda Publisher.
- Monlár, V. (2006). On different kinds of contrast. In *Architecture of Focus*, V. Molnár & S. Winkler (eds), 197-233. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Payne, D. & Barshi, I. (1999). External possession: What, where, how, and why. *External Possession*, D. Payne & I. Barshi, 1-31. Amsterdam: John Benjamins.
- Roberts, J., Delforooz, B. & Jahani, C. (2009). *A Study of Persian Discourse Structure*. Acta Universitatis Upsaliensis.
- Shimojo, M. (2009). Focus structure and beyond: Discourse-pragmatics in RRG. In *Studies in Role and Reference Grammar*, L. Guerrero Valenzuela, S. Ibanez, & V. Belloro (eds), 113-141. Mexico: Universidad Nacional Autónoma de México.
- Vallduví, E. (1995). Structural properties of information packaging in Catalan. In *Discourse Configurational Languages*, K. É. Kiss (ed), 122-152.
- Van Valin, R. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, R. & LaPolla, R. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.